

## رسول پویان

### شام غریبان

وطن با دشمنه ظالم چرا شام غریبان است  
تو گویی کربلای دیگر هر دم شهیدان است  
ندارد کودک و پیر وطن آغوش مصئونی  
جوان آواره و مأیوس و دلگیر و پریشان است  
شده بر مردم بیچاره میهن دوزخ وحشت  
ولی با قاتلان و جانپان مانند رضوان است  
زیس گرگان آدمخوار جنگ و کینه می ورزند  
چو آهوگان وحشی صلح و امنیت گریزان است  
درون جنگ و آتش طفل ما مرد کهن گردید  
تو گویی تا قیامت آتش قاتل فروزان است  
ازان روزی که تخم تفرقه افتاد در میهن  
بنای وحدت ملی ز عمق و ریشه ویران است  
نشد خالی یک دم از فساد و چور خاک ما  
تمام هست و بود مینهم در دست دزدان است  
مگو از قهقهه خیل کلاغان، فوج کرگس ها  
فضای میهن آزادگان جای عقابان است  
نباشد حاصلی از خیل روباهان و کفتاران  
توان ما به بازوی ستبر شرحه شیران است  
حدیث زشت دجال و شیاطین را مکن تکرار  
کتاب دل پر از گلواژگان لطف یزدان است  
اگر مژگن و یخن باشد امید و یأس تا محشر  
به منظور بقاء دست امید ما به دامن است  
ز پاکستان اگر صد سال آید ذهن افراطی  
فروغ اعتدال آیین و فرهنگ خراسان است  
ز بیداد سعودی کعبه دل ها شود ویران

تعصب چون وبا ویرانگر بنیاد انسان است  
ز استبداد اردوغان نخیزد جز بلا و شرّ  
چراخاموش در عالم چراغ لطف ترکان است  
ز استبداد شیخ و طالب و ملا گریزان شو  
نه آزادی فقط تخدیر ذهن و قتل و زندان است  
و پنداران به دوران نوین انسانیت جویند  
که میراث تمدن هم‌نوی فکر و وجدان است  
ز استعمار امروز و کهن میهن بود ویران  
وطن قربانی جنگ و رقابتهای دوران است  
نگردد تا وطن از بند افراط و ستم آزاد  
تمام صحن گیتی بهر ما مانند زندان است

2016/3/1